



برای به دست آوردن حد اعتدال و دوری از افراط و تفریط چه باید کرد؟

مؤمنین ممتاز علاوه بر این اوصاف در شدايد و مشکلات صبور هستند خواه ناخواه، در طول زندگی برای انسان سختی‌هایی پیش می‌آید چرا که زندگی انسان توأم با رنج است.

مؤمنین ممتاز علاوه بر این اوصاف در شدايد و مشکلات صبور هستند خواه ناخواه، در طول زندگی برای انسان سختی‌هایی پیش می‌آید چرا که زندگی انسان توأم با رنج است.

خبرگزاری مهر - گروه دین و اندیشه: زندگی انسان ساحت‌های مختلفی دارد که انسان مؤمن همانطور که از اسمش پیداست باید در هر کدام از آن‌ها ایمان خود را ظهور و بروز دهد. در ساحت‌های فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، هنری، اعتقادی، اخلاقی، علمی، اقتصادی و جسمی. بروز ایمان نیز در این ساحت‌ها چیزی نیست جز تقوا. یعنی فرد در همه این ابعاد زندگی نظر خدا و رضایت او را محور قرار دهد. امام صادق (ع) درباره وظیفه شیعیان فرموده است: «کونوا لنا زینا ولا تکنوا لنا شیناً» زینت و سبب افتخار ما باشید نه اینکه باعث شرمندگی ما باشید. در این راستا حضرت علی (ع) می‌فرماید: «اعیونی بورع واجتهاد و سداد» سعی کنید تقوا و ورع داشته باشید. در این راه تلاش کنید و استقامت داشته باشید. آنچه پیش رو دارید گزیده‌ای از سخنان آیت الله مصباح یزدی؛ در دفتر مقام معظم رهبری است که در سال ۸۷ ایراد کرده‌اند. بخش سی و پنجم آن را باهم می‌خوانیم:

در مطالب گذشته فرازهایی از کلام امیرالمؤمنین (ع) را در باره نشانه‌های شیعیان و متقین مرور کردیم. در این جلسه به فراز جدیدی از ادامه این روایت می‌پردازیم. وَ كَيْسًا فِی رَفَقٍ وَ قَصْدًا فِی غَيْثٍ وَ تَجَمُّلاً فِی قَاقٍ وَ صَبْرًا فِی شِدِّوْ؛ از نشانه‌های مؤمن این است که تیزبین، با فراست و با کیاست است؛ مطالب را خوب درک می‌کند؛ اشخاص را خوب می‌شناسد؛ ولی در عمل عجله نمی‌کند، کاری را که باید انجام دهد با رفق و مدارا انجام می‌دهد.

تعبیر کِيسًا فِی رَفَقٍ؛ شبیه تعبیر حَزْمًا فِی لَیْنٍ؛ است. یعنی مؤمن، دوراندیش و اهل حزم و احتیاط است؛ عاقبت کارها را درک می‌کند و در باره آن می‌اندیشد؛ اما در عمل با تندی و عصبانیت برخورد نمی‌کند؛ بلکه در رفتار خود لین و نرم‌خو است. در جلسه قبل توضیح دادیم که گاهی بین این دو ویژگی فراست و تیزهوشی با نرم‌خویی و انتخاب روش اصلح در برخورد تراحم ایجاد می‌شود و جمع کردن بین آنها هنری مضاعف است.

میانه روی و اعتدال

در ادامه، حضرت امیر (ع) بعضی خصوصیات مؤمنین در زمینه مسائل مالی را بیان می‌فرماید. انسان گاهی در حال غنا و توانمندی به سر می‌برد و گاهی در حال فقر و تنگ‌دستی. معمولاً آدمی اگر ثروت و درآمد زیاد داشته باشد، به ولخرجی و اسراف مبتلا می‌شود؛ و اگر گرفتار و فقیر باشد، جزع و فرع می‌کند و مشکلات خود را به رخ همه می‌کشد. ولی مؤمنین و شیعیان ممتاز این طوری نیستند.

آنها در حال غنا و ثروتمندی اسراف و ولخرجی نمی‌کنند؛ بلکه افرادی میانه‌رو هستند و اعتدال و اقتصاد را رعایت می‌کنند؛ در حال تنگدستی نیز آبروی خود را نمی‌برند، نزد هر کسی اظهار حاجت نمی‌کنند و عزت نفسشان اجازه نمی‌دهد دیگران متوجه فقر و نیازشان شوند. این دو صفت که یکی مربوط به حالت غنا و فراخ‌دستی است و دیگری مربوط به حالت فقر و تنگدستی، پیش از این، ضمن توضیح فرازهایی از ابتدای روایت مورد بحث قرار گرفت. نکته‌ای که لازم است مجدداً تأکید شود این است که اصل کلی که شاید استثنایی هم نداشته باشد این است که انسان در همه کارها باید از افراط و تفریط پرهیز کرده و حد اعتدال را رعایت کند. پیش از این نیز گفتیم که مفهوم اعتدال و حد وسط مفهومی کمی نیست.

برای به دست آوردن حد اعتدال در هر زمینه‌ای یا ابتدا باید حد افراط و تفریط در آن مشخص شود؛ تا بر اساس آنها متناسب با نوع رفتار مورد نظر حد وسط مشخص شود؛ و یا با کمک دلیل عقلی یا شرعی حد مطلوب هر امری معین شود؛ تا بر اساس آن افراط و تفریط را مشخص گردد.

چون افراط و تفریط با حد وسط متضایف هستند و معرفتشان با یک دیگر حاصل می‌شود. مثل مفهوم «پدر و پسر»؛ که یکی را بدون دیگری نمی‌توان شناخت.

برای شناختن حد وسط در هر کار باید توجه داشته باشیم که ما اهداف عملی و رفتاری متعددی داریم. چون انسان مجموعه ای است از توان ها، قدرت ها، طاقت ها و استعدادها که باید آنها را برای رسیدن به هدف نهایی؛ که در فرهنگ ما قرب الهی است به کار گیرد.

برای به دست آوردن حد اعتدال در هر زمینه ای یا ابتدا باید حد افراط و تفریط در آن مشخص شود؛ تا بر اساس آنها متناسب با نوع رفتار مورد نظر حد وسط مشخص شود؛ و یا با کمک دلیل عقلی یا شرعی حد مطلوب هر امری معین شود؛ تا بر اساس آن افراط و تفریط را مشخص گردد.

انسان تنها قوه عاقله و تفکر نیست که فقط در پی آموختن باشد؛ بلکه خدا به انسان عواطف، احساسات، محبت، عشق، خوف، رجا و... هم داده، فعالیت های بدن نیز باید داشته باشد. اما اگر کسی تمام وقت و توان خود را صرف یکی از زمینه ها کند، حتی اگر زمینه صحیحی باشد حق سایر قوا تضییع شده و نسبت به آن ها تفریط می شود.

مثلاً اگر کسی تمام وقت به درس خواندن مشغول باشد و به عبادت اهمیتی ندهد، چنین کسی حتی اگر فیلسوف و استاد برجسته شود و به تعبیر بعضی روایات بتواند مو را هم بشکافد، اما چون اهل عبادت نیست، روحش از انس با خدا و آنچه هدف اصلی خلقت است، بهره ای نبرده و رشد نکرده است. تحصیل علم باید مقدمه ای برای رشد معنوی انسان باشد. اگر کسی در پی هر دو باشد، یعنی نیمی از وقتش را صرف عبادت و نیم دیگر را صرف تحصیل علم کند، زندگی را از کجا تأمین خواهد کرد؟ بنابراین اگر انسان تمام نیرویش را صرف یکی از این زمینه ها کرده و نسبت به سایر قوایی که خدا به او داده و تکالیف دیگری که در صحنه های دیگر بر عهده او گذاشته شده، بی توجه باشد، نسبت به آن ها تفریط می شود.

حد وسط این است که انسان دقت داشته باشد ابزارهایی که خدا در اختیار او قرار داده، مثل اعضا و جوارح، قوای روحی و جسمی، عواطف و احساسات و...؛ را به گونه ای به کار گیرد که بیشتر مورد رضایت خدا باشد. بر این اساس، انسان باید در برنامه های خود سهمی را برای تحصیل علم، سهمی را برای معاشرت با زن و فرزند، سهمی را برای کسب روزی حلال و...؛ قرار دهد؛ به گونه ای که در هیچیک افراط و تفریط نباشد.

اگر اعتدال در زندگی به عنوان یک اصل کلی پذیرفته شد، بر اساس آن در کمیات نیز میانه روی شکل پیدا می کند. مثلاً کسی که مال و ثروتی دارد، متناسب با درآمد خود باید مقداری را برای تأمین هزینه های زندگی خانواده، و مقداری را برای انفاق و رسیدگی به دیگران، از اقوام و خویشاوندان، همسایگان، دوستان و سایر فقرا در نظر بگیرد.

اگر انسان تمام درآمدهایش را صرف انفاق کند، برای رفع نیاز روزمره خانواده اش محتاج دیگران می شود و این کار صحیحی نیست. حتی اگر احتمال می رود در آینده نزدیک موردی برای انفاق پیش آید که ضرورت بیشتری نسبت به موارد فعلی دارد، باید مقداری از درآمد خود را برای آن مورد پس انداز کند. در این زمینه هم باید حد وسط رعایت شود؛ هر کس متناسب با شأن خود، بخشی از درآمد و دارایی خود را صرف هزینه های گوناگون زندگی و بخشی را صرف کمک و دستگیری از نیازمندان کند؛ به گونه ای که نه خود، نیازمند دیگران شود و نه به حرص، زیاده خواهی و افزون طلبی و نهایتاً به دنیاپرستی گرفتار شود.

پرهیز از اسراف

حضرت امیر (ع) می فرماید: مؤمنان در حال توانمندی در مخارج شخصی خود زیاده روی و اسراف نمی کنند و در حالی که پیرامون او افراد نیازمندی زندگی می کنند که به یک وعده غذا محتاج اند، او سفره های رنگین آن چنانی نمی اندازد.

او به تناسب شأن خود و خانواده اش حد وسط معقولی را تعیین می کند که نیازهای زندگی شان را تأمین کند؛ نه اسراف می کند، و نه از سر بخل، آن قدر کم خرج می کند که به بیماری گرفتار شود. تعیین حد اعتدال برای هر کس هم به شئونات و نیازهای او و خانواده اش بستگی دارد که باید با توجه به اختلاف سطح زندگی افراد مختلف، با تدابیر عاقلانه مشخص شود و حد مشخص کمی ندارد.

عزت نفس

اما اگر کسی به اندازه رفع نیاز خود و خانواده اش درآمد نداشت، چه کند؟ افراد ضعیف النفس سعی می کنند ابتدا از راه های حلال با عرض حاجت نزد دیگران نیاز خود را برطرف کنند. اما اگر از این طریق نیازشان رفع نشد، و ضعف نفس بر آنها غلبه کرد، ممکن است دست به گناه بزنند.

اما کسانی که ایمان قوی دارند و در مکتب اهل بیت تربیت شده اند، ارزش ایمان و ارتباط با خدا را درک کرده اند و به راحتی آبروی خود را نمی برند و نمی گذارند دیگران بفهمند که محتاج هستند.

قرآن هم این مسأله را مورد تأکید قرار داده و می فرماید: **لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَعْيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَاقًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ**؛ مؤمنان کسانی هستند که از شدت عفت و عزت نفس و آبروداری، کسی که ایشان را نمی شناسد و از زندگی آنها خبر ندارد، گمان می کند ثروت مند هستند؛ در صورتی که چنین نیستند. خدا هم در قرآن از چنین کسانی تعریف کرده است.

اساساً آبروداری ارزشی است که همه انسان ها کمابیش اهمیت آن را درک می کنند و می فهمند اظهار فقر و نیاز به دیگران، یا تملق گویی دیگران به طمع مال کار سبکی است. آبروداری بین تمامی انسان ها از مسلمان و کافر مشترک است.

پسندم آنچه را جانان پسندد

ولی مؤمنین ممتاز انگیزه قوی تری برای آبروداری ؛ دارند. آنها به واسطه اعتماد و ایمان به تقدیرات الهی می دانند اگر با وجود سعی و تلاش، دارایی بیشتری برایشان فراهم نشده، از آن روست که خداوند متعال مصلحت ندانسته است.

روایات زیادی در این زمینه داریم؛ مانند: **إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْفَقْرُ وَ لَوْ صَرَفْتُهُ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ لَهْلَكَ وَ إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْفَقْرُ وَ لَوْ صَرَفْتُهُ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ لَهْلَكَ**. خدای متعال می فرماید: من می دانم که برای بعضی از بندگام صلاح نیست که پولدار باشند؛ از این رو آن ها را همیشه تنگ دست نگه می دارم، مبادا فاسد شوند.

در آیه شریفه ای نیز خداوند می فرماید: **وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ**. بعضی ؛ دیگر بر خلاف این گروه، اگر زندگی شان تأمین نشود، سراغ راه های نامشروع می روند و دینشان فاسد می شود. خداوند می فرماید: من نمی خواهم مؤمن فاسد شود و دینش را از دست بدهد؛ لذا روزی چنین کسی را وسیع قرار می دهم. مؤمنی که اهل یقین است، به آنچه خدا مصلحت دانسته و مقدر فرموده راضی است.

نه مثل کسانی که قرآن در وصفشان می فرماید: اگر روزی شان تنگ شود، می گویند خدا ما را خوار کرده است؛ مؤمن می گوید: خداوند خوب تدبیر کرده؛ مصلحت من همین بوده و از او ممنون هستم.

این مرتبه ای است برای کسانی که انگیزه برای آبروداری دارند. مرتبه لطیف تر از این برای کسانی است که ایمانشان به حدی رسیده که نه تنها به تدابیر الهی راضی هستند، بلکه آنها را موهبتی در حق خود می دانند. مانند کسی که پزشک داروی تلخی ؛ را برای او تجویز کرده و می داند این دارو وسیله معالجه اوست. چنین کسی نه تنها از طبیب گله ای ندارد، بلکه کار او را لطفی در حق خود می داند و از او سپاس گزار است. مؤمنین رفتارهای خدا را نسبت به خود نشانه لطف و محبت خدا می دانند.

طبق روایتی مؤمن هنگامی که به فقر مبتلا می شود، می گوید **مَرَحَبًا بِشَيْعَارِ الصَّالِحِينَ**؛ خوش آمدی؛ تو موهبت خدا هستی. چنین کسانی در واقع رفتار عاشقانه ای با خدا دارند و می دانند چه ثروت و چه فقر، هر دو برای تربیت آنها و وسیله تکاملشان است. از همین رو فقری را که خدا پنهانی به آن ها داده، مثل رازی می دانند که پنهانی بین عاشق و معشوق مبادله می شود؛ رازی بین خدا و بنده؛ لذا نمی خواهند کس دیگری متوجه این راز و رابطه بشود. خداوند برای تکامل بنده او را به فقر مبتلا کرده؛ او هم می داند که این محبت خداست و از این تدبیر الهی خوشحال است. اما چون خداوند این فقر را پنهانی به او داده و دیگران از آن خبر ندارند، این راز را پنهان نگه می دارد.

صبر در مشکلات

مؤمنین ممتاز علاوه بر این اوصاف در شداید و مشکلات صبور هستند. خواه؛ ناخواه، در طول زندگی برای انسان سختی هایی پیش می آید؛ **لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ**؛ زندگی انسان توأم با رنج است. حتی مرفه ترین افراد رنج هایی دارند که به ذهن ما خطور نمی کند.

زمانی که انسان به رنجی مبتلا می شود، اعم از این که این رنج در اثر فقر یا بیماری باشد، یا در اثر فراق عزیز، و یا در اثر بلایای طبیعی وhellip؛ عقل حکم می کند که انسان در مقابل این سختی ها بردبار باشد. اگر وقتی برای انسان سختی پیش آمد، شروع به داد و فریاد کند، آیا مشکلس حل می شود؟ بر عکس، با حفظ آرامش ممکن است مشکل زودتر برطرف شود.

مؤمن علاوه بر عاقلانه بودن صبر در برابر سختی ها و مشکلات، انگیزه بالاتری نیز دارد و آن، اینکه تمام این سختی ها امتحانات خداست؛ چون خودش فرموده: **وَلْتَبْلُوْكُمْ يَشِيْءٌ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصِ الْمَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ**. اگر شما با کسی که علاقه زیادی به او دارید و مشتاق هستید که با او رابطه صمیمی داشته باشید، طرح رفاقت بریزید. او هم صراحتاً به شما بگوید که برای آزمودن شما در ادعای رفاقت و صمیمیت، امتحاناتی را برای شما پیش خواهد آورد. اگر امتحانی برای شما پیش آمد که در نتیجه آن میزان وفاداری شما به او ثابت شود، از این امتحان نگران و ناراحت می شوید؟ یا سعی می کنید از این امتحان سربلند و سرفراز بیرون بیایید؟ تا زودتر به مطلوب برسید و محبت شما در دل او جا بگیرد و روابطش را با شما تقویت کند.

اگر کسی توجه داشته باشد که تمام وسایل و حوادث خیر و شرّ این عالم برای آزمایش است، آیا از آزمون و وسایل و ابزار آن را نگران می شود؟ یا تلاش می کند از آزمایش سر بلند بیرون بیاید؟ بینش مؤمن نسبت به این عالم و زندگی آن با دیگران متفاوت است و توجه دارد که هر چه از خیر و شرّ در این وجود دارد، زمینه هایی برای آزمایش انسان است؛ **لِتَبْلُوَهُمْ أَجْسَدَهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا** و هر حادثه تلخ و شیرینی یک برگه امتحانی است که باید با صبر و تحمل از عهده آن برآید. پس در مقابل سختی ها ناراحت نمی شود. چون می داند آزمون الهی است و بعد از تحمل سختی و مرارت، پاداشی از طرف خداوند نصیب او خواهد شد. از همین رو همه سختی ها و شیرینی ها، از فقر و غنا، برای او خوش آیند و گوارا است.

۱. . بقره / ۲۷۳.

۲. . الکافی، ج ۲، ص ۳۵۲، باب من آذى المسلمین و احتقرهم.

۳. . شوری / ۲۷.

۴. . **وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ**؛ فجر / ۱۶.

۵. . الکافی، ج ۲، ص ۲۶۳، باب فضل فقراء المسلمین.

۶. . بلد / ۴.

۷. . بقره / ۱۵۵.

۸. . کهف / ۷.